

لگوی تربیت اعتقادی در قرآن کریم

غلامرضا حسنی¹

چکیده

این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی و به‌منظور بررسی الگوی تربیت اعتقادی در قرآن کریم انجام‌شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که تربیت اعتقادی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد تربیت دینی و پایه و زیربنای آن به‌حساب می‌آید و در قرآن و روایات بسیار موردتوجه قرار گرفته است. قرآن کریم که کتاب هدایت و تربیت است، برای تربیت اعتقادی الگویی را ارائه نموده است. با مراجعه به قرآن کریم و بررسی و تحلیل آیات، می‌توان به این نتیجه دست‌یافت که قرآن کریم برای تربیت اعتقادی انسان‌ها از یک الگوی سه‌بعدی (سه مرحله‌ای) بینشی، گرایشی و کنشی استفاده کرده است. مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این الگو به ترتیب عبارت‌اند از: توحید باوری، نبوت باوری، معاد باوری، محبت و عشق به خداوند، محبت و عشق به پیامبر و ائمه، علاقه و میل به آخرت، اطاعت و پیروی عملی از دستورات خداوند، پیامبر و ائمه، انجام اعمال نیک به‌منظور رسیدن به بهشت و ترک اعمال ناپسند برای دوری و نجات از جهنم و عذاب اخروی. در این الگو، هریک از سه مرحله بینش، گرایش و کنش با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند که در تربیت اعتقادی باید همه باهم در نظر گرفته شوند تا الگوی تربیت اعتقادی مطلوب شکل بگیرد.

واژگان کلیدی: تربیت دینی، ابعاد تربیت دینی، تربیت اعتقادی، قرآن کریم.

مقدمه

در طول تاریخ و زندگی اجتماعی بشر، یکی از مشکلات عمده آنان، مشکل باورهای اعتقادی بوده، اعتقاد و باور نداشتن به خالق و آفریننده یکتا

1. دانشجوی دکترای علوم تربیتی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی وابسته به جامعه‌المصطفی:

که تنها او مدبر و آفریننده جهان هستی است، اوست که این نظام بیکران هستی را مدیریت می‌کند. پیامبرانی را همراه با کتب آسمانی مبعوث به رسالت کردند تا بشر را به این باور برسانند که خداوند انسان را به‌عنوان خلیفه الله در روی زمین آفریده، آسمان و زمین را مسخر او کرد تا مظهر جمال و جلال او در میان دیگر مخلوقات باشد. تنها او را پرستش کنند و برای او هیچ‌کسی را شریک و هم‌تا قرار ندهند. از این‌رو، یک صدوبیست و چهار هزار پیامبر، همراه با کتب آسمانی برای هدایت بشر مبعوث به رسالت شدند تا باورهای مردم را نسبت به توحید، نبوت و معاد که سه عنصر مهم و اساسی در تربیت اعتقادی است محکم کنند. در این میان خداوند قرآن کریم را که آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین نسخه تربیتی، مخصوصاً تربیتی اعتقادی است، توسط بزرگترین مربی الهی «پیامبر خاتم (ص)» برای هدایت و تربیت باورهای دینی و اعتقادی بشر نازل کرد تا انسان‌ها را به توحید و یکتاپرستی، ایمان و اعتقاد به نبوت و زندگی پس از مرگ رهنمون سازند. از آنجاکه بشر امروزی نیز گرفتار مشکلات اعتقادی هستند و تربیت اعتقادی آنان از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد تربیت است، باید از الگوی تربیت اعتقادی در قرآن کریم برای تربیت اعتقادی انسان‌ها، مخصوصاً در نظام تعلیم و تربیت بهره گرفت و آن را سرلوحه کار خود قرارداد. از این‌رو، هدف از این نوشتار ارائه الگوی تربیت اعتقادی است که در قرآن کریم به کار گرفته شده است. روش تحقیق در این پژوهش، روش تحلیل محتوا و استنباط از آیات است، نتایج که در این پژوهش به‌دست آمده، با مراجعه به قرآن کریم، بررسی آیات، به این نتیجه می‌رسیم که قرآن کریم برای تربیت اعتقادی انسان‌ها از الگوی

بینشی- گرایشی- کنشی (رفتاری)، استفاده نموده است. در این راستا ابتدا مفهوم الگو، تربیت، اعتقاد و تربیت اعتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد و آنگاه به بیان اهداف و اهمیت ارائه الگوی تربیت اعتقادی در قرآن کریم، پرداخته می‌شود و در پایان جمع‌بندی و نتیجه‌ای که در این پژوهش به‌دست آمده است ارائه خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

۱. الگو

مفهوم الگو که ترجمه مدل¹ انگلیسی است، در لغت به معانی مختلفی آمده است چون: سرمشق، نمونه، مثال، طرح، مدل، نظریه، انگاره، قالب، سبک و غیره (دهخدا، 1342: 8، 77؛ معین، 1385: 1، 342)؛ و در اصطلاح نیز با بیان‌های مختلف تعریف شده است. از نظر برخی: الگو بیانگر اصول مربوط به قانون‌هایی هستند که توصیف و تشریح شده‌اند، یا طبقه‌ای از رویدادها هستند، آن‌ها ممکن است بسیار دقیق و جزئی و یا بسیار کلی و انتزاعی و کاملاً نظری باشند، نظریه‌ها را در خودش پالایش می‌کنند و روابط از مفاهیم را ارائه می‌دهند (کامن، 1978: 32؛ به نقل از دهقان، 1390: 101). همچنین الگو به مجموعه اطلاعات، داده‌ها یا اصولی اشاره دارد که به شکل کلامی، تصویری و گاهی بصورت ریاضی دسته‌بندی شده‌اند تا موجود بودن عقیده، وضعیت و یا پدیده معینی را معرفی و یا توصیف کنند. یکی از ساده‌ترین بیان در تعریف الگو این است: الگو ماهیت، عصاره دانش، اندیشه و دیدگاه یک متخصص است که به‌طور واضح و مختصر بیان شده

است (بولا، 1375: 27). در اینجا باید چند نکته خاطرنشان گردد:

1. واژه الگو در قرآن کریم بکار نرفته است، آنچه در فرهنگ اسلامی شایع است واژه اسوه، اقتدا و مشتقات آن بکار رفته است. به عنوان نمونه در سوره مبارکه ممتحنه آیه چهار و در سوره مبارکه احزاب آیه بیست و یک، واژه اسوه در مورد حضرت ابراهیم (ع) و پیامبر خاتم (ص) بکار رفته است. اسوه در لغت فارسی به معنای پیشوا، مقتدا و پیشرو آمده است (عمید، 1380: 184). واژه اقتدا نیز در چند جای قرآن کریم بکار برده است مثل **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ** (انعام/90) و ازگان اسوه و اقتدا در قرآن کریم به معنای اقتدا کردن و الگو قرار دادن است. اگرچه برخی از محققان اسلامی الگو، اسوه و اقتدا را به یک معنی گرفته است. شهید مطهری درباره اسوه می گوید: به تعبیر امروزی ها یعنی الگو، یعنی شخصیتی که باید مقتدا قرار گیرد، میزان و معیار باشد و دیگران خودشان را با او بسنجند (مطهری، 1378: 235).

2. یک دسته آیات در قرآن کریم وجود دارد که در آن ها واژه اسوه و اقتدا بکار نرفته، ولی افراد را به عنوان الگو معرفی نموده است مثل **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ. وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** (تحریم/10 و 11) در این دو آیه مبارکه سه تا زن به عنوان الگو معرفی شده است. در آیه اول (تحریم/10) زن نوح و لوط را به عنوان الگو برای کافران معرفی شده است

و در آیه دوم (تحریم/11) زن فرعون الگو برای مؤمنان و موحدان ذکر شده است.

3. بر اساس آموزه قرآنی، صرف معرفی الگو در تربیت کافی نیست، بلکه معرفی الگو به عنوان یک روش تربیتی در صورت کارایی و نقش در تربیت افراد دارد که متربی از آن پیروی کند و طبق آن عمل کند: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران، 31).

4. مراد از الگو در این پژوهش: «مدل، چارچوب و فرایندی است که در قالب آن، عمل و اقداماتی به منظور رسیدن به هدف مطلوب صورت می‌گیرد» و مراد از الگوی تربیت اعتقادی در قرآن کریم عبارت است از: «مدل، چارچوب و فرایندی که قرآن کریم به عنوان یک کتاب تربیت، در قالب آن به تربیت اعتقادی انسان‌ها پرداخته است» در این فرایند، مربی با توجه به مراحل و مؤلفه‌ها به عمل تربیت اعتقادی اقدام می‌کند. این مراحل و عناصر تربیتی به‌مثابه یک پازل می‌ماند و به‌گونه‌ای است که مربی باید همه را باهم موردتوجه قرار دهد تا یک عمل تربیتی مطلوب به عمل آید.

2. تربیت

واژه تربیت در لغت هم به معنای پرورش و تربیت جسمانی آمده است و هم به معنای تربیت معنوی. از برخی کتب لغت به دست می‌آید که اگر از ریشه «ربو» باشد بیشتر به معنای تربیت معنوی است: تَرَبَّى- تَرَبَّيًّا [ربو] الولد: آن جوان را تربیت کرد، الولد: آن جوان تربیت و بافرهنگ شد. التَّزْيِيَّة- [ربو]: پرورش فکری و اخلاقی؛ «سَيِّئُ التَّزْيِيَّة» در اینجا تربیت و بافرهنگ

شدن و یا پرورش فکری و اخلاقی به همان تربیت معنوی اشاره دارد؛ اما اگر از ریشه «رب» باشد، ناظر به تربیت معنوی است مثل تَرْبَّبَ- تَرْبُّباً [رب] الصَّبِيِّ: آن کودک را پرورش داد تا به سن بلوغ رسید (بستانی، 1375: 222). ولی برخی دیگر گفته است که اگر از ریشه «ربو» اخذ شود در این صورت تربیت به معنای زیادت و نمو است (ابن فارس، 1410: 2، 483). زیادت و نمو معمولاً در جسم و ماده به کار برده می‌شود که در این صورت، تربیت بیشتر در تربیت جسمانی بکار می‌رود. ولی اگر از ریشه رب و یرب، اخذ شود به معنای حفظ و مراعات احوال موجود است مانند نگاهداری مناسب از اطفال، سرپرستی درست او تا رسیدن به مراحل رشد، تعلیم و تأدیب او (ابن منظور، 1416: ذیل واژه رب). بر این اساس تربیت هم به معنای تربیت جسمانی است و هم تربیت معنوی. از این‌رو، تربیت در لغت هم به معنای تربیت جسمانی آمده است و هم به معنای تربیت معنوی و نمی‌توان گفت که اگر از فلان ریشه باشد بیشتر در تربیت جسمانی و یا معنوی است.

کارکرد و آثار تربیت بر اساس این دو ریشه متفاوت است، اگر «تربیت» ناظر بر تربیت جسمانی متربی باشد، در این صورت اتمام کار مربی و برنامه تربیتی او تا زمانی است که متربی روی پای خود نتواند بایستد و قادر به تنظیم امور خویش نباشد؛ اما وقت که خود متربی از عهده امور خویش بر بیاید، دیگر کار تربیتی مربی پایان می‌پذیرد. ولی اگر «تربیت» ناظر به تربیت معنوی باشد، در این صورت دوره تربیت خیلی گسترده است و شاید تمام دوره زندگی متربی را در بر بگیرد؛ یعنی مربی تا آخرین لحظه عمر متربی، دست از فعالیت تربیتی خود بر نمی‌دارد. نمونه این نوع از

تربیت، برنامه تربیتی انبیاء و اولیاء الهی است که در تمام مراحل زندگی انسان را شامل است.

در قرآن کریم واژه «تربیت» بیشتر در تربیت جسمانی بکار رفته است. در داستان حضرت موسی و فرعون آمده است که فرعون به موسی گفت: قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيداً وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (شعرا/18) آیا تو را از کودکی در میان خود نپرورانیدیم و سالیانی چند از عمرت را پیش ما نماندی؟ مراد از پرورش، پرورش جسمانی است که حضرت موسی در کودکی چند سالی در کاخ فرعون تغذیه، رشد و نمود کرد. تربیت معنوی نیست زیرا فرعون صلاحیت تربیت معنوی حضرت موسی (ع) را ندارد.

تربیت در اصطلاح عبارت است از فرایند به فعلیت رساندن استعدادها و نهفته در متری در ساحت و ابعاد مختلف (فردی، اجتماعی، الهی، جسمی، عاطفی، اقتصادی، سیاسی و...) به منظور رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده.

3. تربیت اعتقادی

واژه اعتقاد از ریشه (ع ق د) است. عقد در لغت به معنای بستن و گره زدن آمده است. راغب در مفردات می‌گوید: الْعَقْدُ: گره زدن و جمع کردن اطراف و سروه چیزی، که در اجسام سفت و سخت بکار می‌رود. مثل گره زدن طناب و به هم پیوستن اجزاء بنا و ساختمان. سپس به‌طور استعاره در معانی و مفاهیم نیز بکار رفته است. مثل عَقْدُ الْبَيْعِ: پیمان خرید و فروش بستن و هر عهد و پیمانی غیر از آن. (راغب اصفهانی، 1374: 2، 626) علقه نکاح را عقده گفته است زیرا که آن نوعی گره زدن و ایجاد علقه بین زنان و شوهران است (قریشی، 24، 1412: 5). اعتقاد که مصدر باب افتعال است نیز

به همین معنا آمده است: اَعْتَقَدَ- اَعْتَقَاداً الْأَمْرَ: آن امر را تصدیق کرد، دل و نهاد خود را بر آن بست، آن را دین برای خود گرفت (بستانی، 1375: 94)؛ بنابراین اعتقاد به معنای گره خوردن و پیوند خوردن چیزی با قلب است. اعتقاد به امری، یعنی انسان قلب خود را با آن امر پیوند و گرمزده است به طوری که میان قلب و آن امر یک علقه ایجاد شده است. با توجه به معانی به برای اعتقاد و عقیده ذکر شد، «تربیت اعتقادی عبارت است از یک فرایند که در آن مجموعه‌ای از اقدامات به منظور شکل‌گیری نظام اعتقادی و باورهای دینی متربی از سوی مربی شکل می‌گیرد».

اهمیت و ضرورت تربیت اعتقادی

تربیت اعتقادی اساس و پایه تربیت اسلامی است. دین‌داری فرد در صورت قابل قبول است که اعتقادات صحیح و باورهای دینی او نسبت به توحید، نبوت و معاد که اساس دین است درست باشد. تربیت اعتقادی صحیح ضامن اجرای دستورات دینی است. افرادی که اعتقاد و باورهای درست و محکم به عناصر سه‌گانه فوق نداشته باشند، در انجام تکالیف دینی بی‌موانع و سست هستند. به همین جهت است که دشمنان دین و دین‌داری سعی می‌کنند اول اعتقادات افراد را تضعیف کنند، شک و تردید در باورهای دینی آنان ایجاد کنند؛ زیرا در این صورت است که پای بندی افراد به امور دینی کم‌کم تضعیف می‌شود و شخص دست از معتقدات خود برمی‌دارد.

اهداف تربیت اعتقادی در قرآن

هدف از تربیت اعتقادی، فراهم کردن زمینه برای پرورش ایمان و اعتقاد به آموزه‌های بنیادین دینی، یعنی توحید، نبوت، امامت و معاد است. تربیت

اعتقادی به دنبال پرورش متریبانی است که اولاً: خداوند، پیامبر، ائمه و معاد را خوب بشناسد؛ یعنی متربی شناخت و آگاهی کافی پیدا کند که آفریننده، مالک و مدبر این جهان هستی خداست، روزی دهنده‌ای همه موجودات زنده اوست، مرگ و زندگی در دست اوست و... او پیامبرانی را برای هدایت و تربیت انسان‌ها فرستاد تا جهل و خرافات را از میان بردارند، صلاح و رستگاری را به ارمغان آورند. بعد از پیامبران اوصیاء و اولیاء الهی و ائمه هدی علیهم‌السلام ادامه‌دهنده همان راه انبیاء هستند. زندگی انسان‌ها منحصر به همین دنیای مادی نیست بلکه جهان دیگری نیز وجود دارد که انسان‌ها نتایج اعمال و رفتارشان را در آن مشاهده خواهد نمود، مؤمنان و موحدان به پاداش و رضوان الهی و کافران و ملحدان به کیفر اعمالشان خواهند رسید.

ثانیاً: تربیت اعتقادی، باعث تقویت و استحکام باورهای دینی متربی و مخاطب می‌شود. یکی از آثار اعتقاد به خداوند، احساس آرامش روحی و روانی در متربی است. انسان معتقد به وجود قدرت مطلق که هرگز او را تنها نمی‌گذارد، چنان دلگرمی و قوت روحی پیدا می‌کند که هیچ بلا و مصیبتی نمی‌تواند او را متزلزل کند و از پا درآورد. انسان معتقد و بالیمان دچار ترس و دلهره نمی‌شود، غم و اندوه به دل راه نمی‌دهد. ... وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/62).

ثالثاً: پرورش فطرت. همه انسان‌ها فطرتاً خداجو و خداخواه است، در درون میل و گرایش به حق پرستش خداوند دارد، اگر انسان باشد و فطرت اولیه‌اش او هیچ‌گاه دنبال پرستش غیر خدا نمی‌رود؛ اما بر اثر کنه و معصیت است که روی این فطرت و میل باطنی او زنگار و غبار می‌گیرد. لذا پیامبران

الهی مبعوث به رسالت شدند که این فطرت الهی را در افراد پرورش دهند تا آن‌ها به فطرت درونی‌شان برگردد. تربیت اعتقادی، باعث می‌شود غبار که بر اثر غفلت و دوری از حق روی فطرت انسان نشسته و او را از مسیر حق دور کرده است، زدوده شود، میل و باور به توحید، نبوت و معاد در درون او رشد و پرورش یابد و سرانجام یک انسان موحد و مؤمن به بار بیاید.

ضرورت ارائه الگو در تربیت

اولین و مهم‌ترین ضرورت ارائه الگو، زدودن توهم عدم دستیابی به کمالات معنوی الهی و انسانی است. تا مبدا کسی توهم و تصور کند که باوجود گرفتاری‌های مادی و معنوی، امیال شهوانی و نفسانی، نمی‌توان به کمال رسید و مدارج عالی معنویت را طی نمود. ذکر و بیان الگوهای انسانی نشان می‌دهد که آنان نیز همانند ما انسان بودند ولی با تلاش و کوشش به کمالات رسیدند که امروزه از آن‌ها به عنوان الگو یاد می‌شود. علاوه بر آن، در قالب الگوها توصیف و تبیین روابط میان مؤلفه‌های اثرگذار بر تربیت و عوامل تغییر و فرایندی آن بهتر و بیشتر و به‌وضوح و سادگی صورت می‌گیرد.

الگوی تربیت اعتقادی در قرآن

همان‌طور که بیان شد، مراد از الگوی تربیت اعتقادی در قرآن کریم در این مقاله: «مدل، چارچوب و فرایندی است قرآن کریم به عنوان یک کتاب تربیت و انسان‌ساز، در قالب آن به تربیت اعتقادی مطلوب انسان‌ها پرداخته است»؛ که با بررسی مجموعه آیات قرآن کریم، می‌توان الگوی تربیت اعتقادی در قرآن را در قالب یک الگوی سه‌بعدی (سه مرحله‌ای): بینشی-

نگرشی - کنشی ترسیم نمود. بر اساس این الگو (الگوی بینشی- نگرشی- کنشی) مربی ابتدا به مربی و مخاطب خود، درباره یک عمل بینش، آگاهی و شناخت می‌دهد تا او نسبت به آثار و فواید آن مطلع شود. با آگاهی یافتن مربی از آثار، فواید و پیامدهای یک عمل، در مرحله بعد، میل، رغبت و علاقه به انجام آن و یا تنفر و انزجار نسبت به آن پیدا می‌کند. سرانجام در مرحله سوم، اراده و تصمیم بر انجام و یا ترک آن می‌گیرد و عملاً در خارج آن عمل را محقق می‌کند. مثلاً: مربی درباره اعتقاد به توحید، نبوت و معاد با مربی صحبت می‌کند از آثار و فواید این اعتقاد و باور می‌گوید تا او شناخت کافی نسبت به این امور پیدا کند، با شناخت پیدا کردن از آثار و فواید اعتقاد به امور فوق، در مرحله بعد انگیزه، میل، علاقه، خوف و رجاء و... مربی در اعتقاد به توحید، نبوت و معاد تقویت می‌شود. و در مرحله سوم تصمیم می‌گیرد و اراده می‌کند که در خارج عملاً به توحید، نبوت و معاد معتقد شود و از شرک و بت‌پرستی متنفر شود و در عمل اعتقاد و باور خود را نسبت به آن نشان می‌دهد، یعنی در عمل ملتزم می‌شود با انجام دستورات و پیروی از دستورات خداوند و پیامبر، خود را برای جهان آخرت آماده می‌کند.

در این الگو، بینش، گرایش و کنش (رفتار) باهم دیگر ارتباط دوسویه دارد، یعنی همان مقدار که بینش‌ها بر گرایش‌ها تأثیر دارد تا شناخت نباشد میل، رغبت، محبت، ترس و امید و... نیز به وجود نمی‌آید. از آن طرف نیز تأمل، علاقه و محبت به چیزی نباشد شناخت هم پیدا نمی‌شود. انسان وقت دنبال شناخت یک امری می‌رود که نسبت به آن میل و علاقه داشته باشد وگرنه بدون میل و علاقه هرگز دنبال شناخت چیزی نمی‌رود و اگر هم برود،

چون علاقه به آن ندارد، شناخت هم حاصل نمی‌شود و اگر شناخت هم به وجود بیاید بسیار سطحی خواهد بود؛ و همچنین این بینش و گرایش هر دو برکنش و رفتار انسان تأثیر دارد، انسان وقت دنبال انجام یک عمل و فعالیت می‌رود که اولاً: نسبت به آن عمل شناخت داشته باشد، آثار و فواید آن را بداند؛ و ثانیاً: میل و علاقه به انجام آن داشته باشد، بدون این دو یک عمل و رفتار در خارج تحقق پیدا نمی‌کند. از این‌رو، این الگو، مثل اجزای یک پازل باید به هر سه (بینش، گرایش و کنش) باهم توجه شود، توجه به هر یک از بینش، گرایش و کنش به تنهای کارآمدی الگو را دچار مشکل می‌کند.

از آنجاکه مراد از الگو در این نوشتار: «مدل، چارچوب و فرایندی است که در قالب آن یک عمل و یا رفتار به‌منظور رسیدن به هدف مطلوب صورت می‌گیرد» ابتدا باید از بینش آغاز شود تا به گرایش و بعد به کنش (رفتار) و انجام عمل منتهی شود. در اینجا به بیان هریک از مراحل الگو و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن پرداخته می‌شود:

بعد بینشی

در این مرحله از الگو سعی مربی، بر این است که نگرش متربی و مخاطب را از طریقی دادن آگاهی و شناخت تغییر و یا اصلاح کند. شناخت نسبت به ذات و صفات خداوند، شناخت نسبت به نبوت و امامت (راه و راهنما شناسی) شناخت نسبت به معاد و جهان آخرت (فرجام شناسی). مؤلفه‌های این الگو عبارت‌اند از:

توحید باوری (خداشناسی)

نبوت باوری (راه و راهنما شناسی)

معاد باوری (فرجام شناسی)

شناخت مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه و عامل در ایجاد و شکل‌گیری، ثبات و دوام یک عقده، باور و یک رفتار است. تا شناخت نباشد عقیده و باور نسبت به یک امر شکل نمی‌گیرد و اگر هم‌شکل بگیرد تقلیدی است ثبات و دوام ندارد و با کوچک‌ترین شبهه، اشکال و چالش متزلزل می‌شود و از میان می‌رود. از این رو امام علی علیه‌السلام به کمیل فرمود: **يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ** (ابن شعبه، 1404: 171). ای کمیل هیچ حرکتی و اقدام نیست مگر این‌که در آن نیاز به معرفت و شناخت داری. از این رو، اولین اقدام مربی در تربیت اعتقادی متربی این است که شناخت و آگاهی او را نسبت به اعتقادات و باورهای دینی متربی، یعنی توحید، نبوت و معاد که پایه و اساس ایمان است بالا ببرد تا او خود با اختیار و به‌دور از تقلید دیگران، اعتقادات و باورهای صحیح را انتخاب و تقویت کند و از باورهای غلط و باطل دوری نماید. قرآن کریم وقت می‌خواهد خداوند (توحید)، پیامبران (نبوت) و معاد را به مردم معرفی کند، ابتدا به آن‌ها بینش و شناخت می‌دهد تا با شناخت و آگاهی کامل توأم با دلیل و برهان اعتقاد به آن پیدا کند و نه از روی تقلید.

توحید باوری- شناخت خداوند

اولین مؤلفه و عنصر در الگوی بینشی، شناخت توحید و یا خداشناسی است. خداوند در آیات متعدد خودش را معرفی کرده تا بندگان بدین طریق شناخت و آگاهی نسبت به او پیدا کند. که به چند نمونه اشاره می‌شود:

اولین آیه که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد و او را به پیامبری برگزید،

به معرفی ذات اقدس الهی پرداخته است و خودش را معرفی می‌کند: أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (علق/1-2) خداوند در این آیات خود را به عنوان خالق و پرورش دهنده معرفی می‌کند. خالق و آفریننده جهان هستی و انسان، او هستی و انسان را با این عظمت آفرید. مرحوم علامه در المیزان می‌گوید: در جمله «رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» اشاره شده است به اینکه رب تو تنها و تنها آن‌کسی است که عالم را آفریده و این همان توحید ربوبیت است که مقتضی است عبادت را در او منحصر کنند و این خود رد اعتقاد مشرکین است ... در آیه مورد بحث ... تصریح کرده به اینکه ربوبیت هم مانند خلقت مخصوص خدای تعالی است... در نتیجه انسان چاره‌ای جز این ندارد که خدای واحد را رب خود بگیرد؛ بنابراین در جمله مورد بحث احتجاجی بر توحید در ربوبیت شده است. (طباطبایی، 20:1417، 323 باکمی تلخیص).

و در سوره اخلاص که معروف به سوره توحید است و مسلمانان هر روز پنج مرتبه در نماز می‌خوانند، خداوند خودش را معرفی می‌کند: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. (اخلاص، 1-4). به گفته مرحوم علامه خداوند با دو صفت ذات و فعل «احد» و «صمد» به معرفی خود پرداخته است (همان، 388)؛ یعنی خدا و معبود شما کسی است که تنها است دومی ندارد نه در خارج و نه در ذهن، بی‌نیاز از همه چیز است زاده کسی نیست هم‌تا ندارد. این سوره در واقع شناسنامه خداوند متعال است که با نگاه به آن شناخت و آگاهی کافی نسبت به خداوند پیدا می‌شود. در شأن نزول این سوره نیز آمده است که عده از قریش آمدند خدمت پیامبر اکرم (ص) و از حضرت خواست خدای را که ما را به‌سوی او دعوت می‌کنی به

ما معرفی کن تا نسبت به او شناخت پیدا کنیم و این سوره نازل شد. روی: آن قریشا قالوا: یا محمد، صف لنا ربك الذي تدعونا إليه، فنزلت. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (فرات کوفی، 1410: 1، 617، بحرانی، 1416: 5، 800)؛ و یا یک یهودی آمد خدمت پیامبر اسلام و گفت: پروردگارت را به من معرفی کن و بعد این سوره نازل شد. أخبرني عن ربك ما هو؟ فنزلت: قُلْ هُوَ اللَّهُ، أَحَدٌ (همان).

خداوند در قرآن کریم در آیات متعدد گاه با ضمیر¹ (حدود 59 بار) و گاه با اسم ظاهر² (حدود 33 بار) به بیان معرفی خود پرداخته است؛ و گاه هم توسط پیامبران به مردم معرفی شده است. حضرت ابراهیم وقت می خواهد خداوند را به مردم معرفی کند می گوید: خدا و معبود را که من می پرستم و شمارا به پرستش آن دعوت می کنم کسی است که مرا آفریده و به راه راست هدایت می کند³ به من آبونان می دهد⁴ مرا می میراند و دوباره در آخرت زنده می کند.⁵

اولیاء الهی نیز به شناختن و معرفت پیدا کردن به خداوند تأکید کردند و

۱. هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ (مؤمنون/ ۸۰) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ (حديد/ ۴) هُوَ الَّذِي فِي

السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (زخرف/ ۸۴) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ

نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ (غافر/ ۶۷) هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ (انبیاء/ ۳۳) 1

۲. اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ (سجده/ ۴) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ

رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ (روم/ ۴۰) 2

۳. الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (شعراء/ ۷۸) 3

۴. وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (همان، ۷۹) 4.

۵. وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (همان/ ۸۰) 5.

آن را اولین گام و مرحله دین‌داری دانسته‌اند امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: **أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِّيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِّيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ** (نهج‌البلاغه، خطبه 1). حضرت در این خطبه معرفت و شناخت خداوند را اولین مرحله دین‌داری می‌داند که اساس و پایه مراحل بعدی است. وقت شناخت درست نسبت به ذات اقدس الهی صورت بگیرد، به دنبال آن تصدیق و اقرار به وحدانیت او نیز حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، اقرار به توحید و وحدانیت خداوند، مبتنی بر شناخت و آگاهی کافی نسبت به اوست که بدون شناخت اقرار به توحید حاصل نمی‌شود؛ بنابراین، اولین مرحله در الگوی بینشی در تربیت اعتقادی شناخت و آگاهی دادن مربی به متربی است که خداوند در قرآن کریم برای تربیت توحیدی افراد به معرفی خود از طریق بیان صفات ذات و صفات فعل پرداخته است.

نبوت باوری (راهنما شناسی)

دومین مؤلفه در الگوی بینشی، شناخت پیامبر و یا راه نما شناسی است. امام صادق علیه‌السلام شناخت خداوند و پیامبرش را از برترین واجبات و فرایض می‌داند و می‌فرماید: **إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ ... وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ وَ الشَّهَادَةُ بِالنُّبُوَّةِ ...** (مجلسی، 4: 1403، 55). برترین واجب برانسان شناخت خداوند است ... و بعد از شناخت خداوند شناخت پیامبر و شهادت دادن به نبوت اوست. شناخت پیامبر نقش مهم در موفقیت رسالت او دارد، مردم تا پیامبرش را نشناسند به او ایمان نمی‌آورند و در نتیجه او در انجام رسالتش موفق نخواهد بود. از این‌رو، پیامبران الهی

همگی از کوچکی در میان مردم بزرگ‌شده و در خانواده توحیدی، معتقد، متدین با اصل و نسب پرورش‌یافته‌اند تا مردم اصل و نسب، طهارت و پاکی، صداقت و مهربانی و... را در آنان دیده باشند، به ادعایشان اعتماد و باور داشته باشند. لذا قرآن کریم وقت پیامبران را معرفی می‌کند آنان را راست‌گو¹، مخلص²، درست قول³، قدرتمند و با بصیرت⁴، برگزیده⁵، وقت به پیامبر اکرم می‌رسد او را به رسول و خاتم پیامبران معرفی می‌کند⁶ و نسبت به مردم اتمام حجت می‌کند که بعد از رسول خاتم، پیامبر و رسول دیگری نخواهد آمد، باید به دین و دستورات او معتقد و پابرجا باشد.

معاد باوری (فرجام شناسی)

سومین عنصر در الگوی بینشی، فرجام شناسی است یعنی شناخت معاد و قیامت و این‌که زندگی انسان در همین کره خاکی خلاصه نمی‌شود، اعمال و رفتار او بی‌جواب نمی‌ماند. در جهان دیگر، به اعمال نیک پاداش و به اعمال بد و ناپسند کیفر و عذاب داده خواهد شد. فرجام مؤمنان و موحدان بهشت برین و جایگاه کافران و مشرکان در جهنم است. قرآن روز قیامت را چنین

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا. (مریم/ ۴۱) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ

صِدِّيقًا نَبِيًّا (مریم/ ۵۶). 1.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا. (مریم/ ۵۱) 2.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ (مریم، ۵۴). 3.

وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِی وَ الْأَبْصَارِ (ص/ ۴۵) 4.

وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكُفْلِ وَ كُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ (ص/ ۴۸). 5.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّینَ (احزاب/ ۴۰) 6.

معرفی می‌کند: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (عبس/34-36). روز که انسان از برادر، مادر، پدر، دوست و فرزندش گریزان است.

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره/48). از آن روز بترسید که هیچ کس بجای دیگری جزا داده نمی‌شود و نه شفاعتی (بی اذن پروردگار) پذیرفته می‌شود و نه غرامت و بدلی قبول خواهد شد و نه کسی برای یاری انسان به پا می‌خیزد. طبیعی است با شناخت معاد و زندگی پس از مرگ است که انسان به منظور رسیدن به پاداش و رضوان الهی نسبت به انجام کارهای خیر میل و رغبت پیدا می‌کند و برای رهای از خشم و عذاب الهی از انجام کارهای که موجب خشم الهی است اجتناب و دوری می‌کند.

بعد گرایشی

مؤلفه‌ها

محبت و علاقه، ترس و امید و... نسبت به خداوند

محبت و علاقه به پیامبر و ائمه

محبت، علاقه، ترس به معاد

گرایش شامل: علاقه، محبت، احساس عشق، احساس پرستش، ترس، امید، تسلیم، غضب، شادی و... می‌شود (مصباح یزدی، 1391: 331). گرایش به یک امری معمولاً بعد از شناخت به آن پیدا می‌شود، انسان وقتی به خداوند محبت و علاقه، ترس و امید دارد که او را بشناسد، آن وقت است که به او محبت و علاقه پیدا می‌کند، به لطف و رحمت او امید و از خشم و عذاب او

ترس دارد. میل و علاقه به معبود یک امری فطری است، حتی بتپرستان، به بت که آن را عبادت و پرستش می‌کردند محبت و علاقه داشتند. قرآن کریم می‌گوید: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (قرآن، بقره، 165). بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آنها را همچون خدادوست می‌دارند. اما آنها که ایمان دارند، محبتشان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهایشان)، شدیدتر است. به عبارت دیگر، عبادت و پرستش یک معبود از روی علاقه و محبت است که به آن دارند.

مسئله محبت و علاقه به خداوند چنان مهم است که اولیاء همیشه از خداوند آن را برای خود درخواست می‌کردند. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله در مناجات خود چنین عرضه می‌دارد: اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ وَ اجْعَلْ أَخَوْفَ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي خَوْفَكَ وَ ارْزُقْنِي الشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ وَ أَقِرْ عَيْنِي بِعِبَادَتِكَ (ابن طاووس، 1409: 1، 434). خدایا محبت به خودت را محبوب‌ترین چیز نزد من قرار ده. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید: إِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَبْدًا شَغَلَهُ بِمُحِبَّتِهِ (آمدی، 1410: 286). هرگاه خداونده‌ای را گرامی بدارد، او را به محبت خود مشغول سازد؛ و امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: سَيِّدِي أَنَا مِنْ حُبِّكَ جَائِعٌ لَا أَشْبَعُ أَنَا مِنْ حُبِّكَ ظَمْآنٌ لَا أَرَوِي وَ شَوْقَاهُ إِلَى مَنْ يَرَانِي وَ لَا أَرَاهُ (ابن طاووس، همان، 47). مولای من، من گرسنه تو هستم و سیر نمی‌شوم و تشنه محبت توأم و سیراب نمی‌شوم، چه قدر مشتاق اویم که

مرا می‌بیند و من او را نمی‌بینم. محبت و علاقه به خداوند¹، امید به پاداش، رحمت و لطف فراوان او نسبت به بندگان² و یا ترس از خشم و عذاب او در برابر نافرمانی او³ موجب می‌شود که اعتقاد و باور افراد به خداوند تقویت بشود.

محبت و علاقه به پیامبر و ائمه

بعد از شناخت پیدا کردن به خدا و پیامبرش و این‌که خداوند برای هدایت و رستگاری بشر پیامبران و هادیان فرستاده تا سعادت دنیوی و اخروی را برای آنان به ارمغان بیاورند و این‌که پیامبران الهی عموماً و پیامبر خاتم (ص) مخصوصاً چه رنج‌های که در مسیر هدایت، تربیت و رهای امتش از چنگال و سیطره ظالمان تحمل نکردند. این شناخت باعث می‌شود که علاقه و محبت به پیامبر در دل افراد پیدا بشود. این محبت جاذبه‌ی است که افراد را به‌سوی او می‌کشاند و در مسیر او قرار می‌دهند. بقول علامه: دوست داشتن هر چیز مستلزم دوست داشتن همه متعلقات آن است و باعث می‌شود که انسان در برابر هر چیزی که در جانب محبوب است تسلیم باشد. کسی که خدا و رسولش را دوست بدارد از دستورات او پیروی می‌کند و در مسیر قدم برمی‌دارد که خواست و رضایت اوست. (علامه طباطبایی، 1417: 3،

۱. وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره/۱۶۵) 1

۲. قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا

(زمر/۵۳) 2

۳. الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (انبیاء/۴۹). قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (انعام/۱۵) 3

محبت پیامبر (ص) و اهل بیت معصومش (ع) یکی از خواسته‌های خداوند متعال در قرآن کریم است، محبت که باعث تربیت صحیح و سعادت‌مندی انسان می‌شود. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری/23). محبت اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام، در حقیقت در تداوم محبت پیامبر اکرم ولایت‌پذیری و رهبری آن حضرت است. (مکارم شیرازی، 1374: 20، 407). در روایت منسوب به پیامبر اکرم (ص) به والدین سفارش شده که فرزندان‌تان بامحبت پیامبر و اهل بیت او تربیت کنید: ادَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ (قریشی، 1412: 2)؛ بنابراین، دومین مؤلفه الگوی گرایشی تربیت اعتقادی در قرآن کریم، محبت، علاقه، میل و رغبت به پیامبر و ائمه هدی علیهم‌السلام است، این محبت و علاقه نیروی محرکه است که انسان را به پیروی از دستورات آنان سوق می‌دهد تا در مسیر آنان قرار گیرد و سعادت‌مند شود.

محبت و علاقه به معاد

میل و رغبت، خوف و رجا از دیگر مؤلفه‌های الگوی گرایشی است که رفتار انسان را نسبت به معاد و جهان آخرت جهت می‌دهد. میل و رغبت به بهشت و نعمت‌های بهشتی فرد را وادار به انجام اعمال نیک، واجبات و دستورات الهی می‌کند و همان‌طور که خوف و ترس از جهنم باعث می‌شود تا از مخالفت با خدا و پیامبر اجتناب نماید و سراغ محرمات نرود. از این‌رو،

خداوند در قرآن کریم بابیان نعمت‌های بهشتی از قبیل میوه‌های مختلف¹، حور و قصور²، باغ و بستان و چشم‌های زیبا³ و... و یا بیان و توصیف نوشیدنی‌های جهنمیان: آب داغ چرک آلود،⁴ خوردنی‌ها: چرک و خون⁵ درخت بد بو و بدمزه زقوم⁶ و عذاب‌های دردناک آنان، می‌خواهد تا انسان‌ها به بهشت میل و رغبت پیداکنند و از جهنم بترسند. چنین گرایشی، موجب اعتقاد و باورمندی فرد به جهان آخرت می‌گردد و باعث می‌گردد که فرد در اعتقاد و باورهای که دارد محکم و ثابت‌قدم باشد.

بعد کنشی و رفتاری

مؤلفه این مرحله از الگو عبارت است از ایمان و اعتقاد عملی به خداوند، پیامبر و معاد. به بیان دیگر، اطاعت و پیروی در عمل و رفتار از دستورات خداوند، پیامبر و ائمه، انجام اعمال نیک به منظور سعادت‌مندی و رسیدن به بهشت و اجتناب از اعمال ناپسند جهت نجات از جهنم و عذاب آن

اطاعت عملی از دستورات خداوند

ایمان و اعتقاد یک امر قلبی و درونی است ولی نشانه آن اعمال افراد است. با عمل مشخص می‌شود که چه کسی مؤمن و موحد است و چه کسی

۱. فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ (الرحمن/۶۸) 1

۲. حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (همان، ۷۲) 2

۳. جَنَّاتٌ وَ عُيُونٌ (دخان/۵۲) 3

۴. حَمِيمٌ وَ غَسَّاقٌ (ص/۵۷) 4

۵. وَ لَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ (حاقه/۳۶) 5

۶. لَّاكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُومٍ (واقعه/۵۲) 6

نیست. وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا (نساء/36) خداوند در این آیه برای تربیت اعتقادی افراد از آنان می‌خواهد که صرف اعتقاد قلبی کافی نیست بلکه، در عمل و رفتار نیز اعتقاد و باورمندی خود را به توحید نشان دهند. مرحوم علامه می‌گوید: این جمله دعوت به توحید می‌کند، اما توحید عملی... توحید عملی عبارت است از این‌که انسان عملی را که انجام می‌دهد صرفاً برای آن انجام دهد که ثواب خدای را به دست آورد و در حین عمل به یاد روز حساب باشد، روزی که روز ظهور ثواب‌ها و عقاب‌ها است و شرک در عمل این است که انسان روز جزا را فراموش کند (علامه طباطبایی، 1417: 4، 353) توحید و یگانه‌پرستی روح را پاك و نیت را خالص و اراده را قوی و تصمیم را برای انجام هر برنامه مفیدی محکم می‌سازد (مکارم شیرازی، 1374: 3، 378). واضح است که این آثار در سایه توحید عملی و انجام و توجه به دستورات الهی محقق می‌شود.

پیروی عملی از دستورات پیامبر و ائمه (ع)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِ (نساء/136).

این احتمال نیز در تفسیر آیه هست که روی سخن به تمام مؤمنان باشد، مؤمنانی که ظاهراً اسلام را پذیرفته‌اند اما هنوز در اعماق جان آنها نفوذ نکرده است، اینجا است که از آنها دعوت می‌شود که از صمیم دل و در درون جان مؤمن شوند (مکارم شیرازی، 1374: 4، 167) به عبارت دیگر، مؤمن واقعی به خدا و انبیاء کسی است که این اعتقاد و باور قلبی خود را در عمل که همان انجام و پیروی از دستورات خدا و پیامبر است نشان دهد و به ظهور

برساند. زیرا به فرموده امام صادق علیه السلام ایمان با عمل ثابت می‌شود: لَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ مِنْهُ. (عاملی، 1376: 1، 335). ایمان ثابت نمی‌شود مگر با عمل و عمل جزء از ایمان است؛ یعنی کسی که ادعا می‌کند به خداوند و پیامبرش ایمان دارد، باید در اعمال و رفتارش نشان دهد که موحد و مؤمن است ایمان بدون عمل ارزش ندارد و قابل قبول نیست.

انجام اعمال نیک و اجتناب از اعمال ناپسند به منظور رسید به بهشت

ایمان و اعتقاد به قیامت و این که پایان زندگی انسان همین دنیا نیست، بلکه او در جهان دیگری منتقل خواهد شد، نتیجه اعمال و رفتار خود را که در همین دنیا انجام داده است مشاهده خواهد نمود، پاداش مؤمنان و موحدان بهشت، نعمت‌های بهشتی و رضوان الهی و کیفر مشرکان و کافران جهنم و عذاب دردناک الهی خواهد بود. چنین ایمان و اعتقاد، انسان را به سمت اعمال نیک سوق می‌دهد و از کردار زشت باز می‌دارد؛ زیرا: مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (مائده/69) ایمان و عمل صالح با هم باید باشد تا در قیامت رستگار شود، خوف و حزن نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

با مراجعه به قرآن کریم، بررسی آیات، به این نتیجه می‌رسیم که قرآن کریم برای تربیت اعتقادی انسان‌ها از یک الگوی سه‌بعدی بینشی- گرایشی- کنشی (رفتاری)، استفاده نموده است؛ که در ابتدا، با بالا بردن بینش و شناخت افراد نسبت به عناصر مهم اعتقادی (توحید، نبوت و معاد) زمینه را برای مرحله دوم (گرایش) فراهم می‌کند. در این مرحله افراد با شناخت که از

مرحله قبلی (بینش) پیدا کرده‌اند، به توحید، نبوت و معاد، علاقه‌مند می‌شوند، علاقه و محبت، امید و ترس و... در دل و قلبش به وجود می‌آید، با ایجاد این گرایش، نوبت به مرحله سوم (کنیش و رفتار) می‌رسد که متربی در عمل و رفتار خود باید، آن اعتقادات و باورهای درونی خود را به اثبات برساند و با عمل به دستورات خداوند و پیامبرش ثابت کند که او یک مؤمن موحد است. در این الگو، هریک از سه مرحله بینش، گرایش و کنیش (رفتار) باهم دیگر ارتباط تنگاتنگ دارد که در تربیت اعتقادی باید همه باهم در نظر گرفته شود؛ زیرا توجه به بینش بدون گرایش و بالعکس و یا بینش و گرایش بدون کنیش و رفتار بالعکس، کارآیی الگو را با مشکل مواجه می‌کند؛ و هریک از مراحل بینش، گرایش و کنیش (رفتار) دارای عناصر ذیل است: توحید باوری، نبوت باوری، معاد باوری عناصر تشکیل‌دهنده بینش. محبت، علاقه، امید و... به خداوند، پیامبران و ائمه و جهان آخرت عناصر تشکیل‌دهنده گرایش، اطاعت و پیروی عمل از دستورات خداوند، پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، انجام اعمال و کردار نیک، اجتناب و دوری از اعمال ناشایست از عناصر تشکیل‌دهنده کنیش و رفتار در این الگو هستند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی
ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح: غفاری، علی‌اکبر، قم، جامعه مدرسین، 1404، چاپ دوم.
ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ناشر: تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1409 ق

ابن عاشور، التحرير و التنوير، بی‌جا، بی‌تا.

ابن فارس، معجم مقایس اللغة، بیروت، دارا الجیل، 1410 ق.

ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالفکر 1416 ق.

بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، 1416 ق.

بستانی، فواد افرام، فرهنگ اجدی، 1 جلد، مترجم: رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ: دوم، 1375 ش.

بولا، اچ، اس. (1375) ارزشیابی طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی برای توسعه. ترجمه خدایار ایلی، تهران: مؤسسه بین‌المللی روش‌های آموزش بزرگسالان، انتشارات مدرسه، چاپ اول.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، مصحح: رجائی، سید مهدی، قم، دار الکتاب الإسلامي، 1410 ق.

دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1377 ش.

دهقانی، مرضیه، واکاوی الگوی مفهومی در حوزه برنامه‌درسی: نقد بر پژوهش‌های انجام‌شده با رویکرد طراحی الگو در برنامه‌درسی. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، سال اول، ش 1، 1390.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، 4 جلد، مرتضوی - تهران، چاپ: دوم، 1374 ش.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، مصحح: القائینی، محمد بن محمد الحسین، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه‌السلام، 1376 ش، چاپ اول.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی

- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق، چاپ پنجم.
- فخر رازی، ابو عبدالله، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1420 ق، چاپ سوم.
- فرات کوفی ابوالقاسم، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1410 ق.
- قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، 7 جلد، دار الکتب الاسلامیه - تهران، 1412 ق، چاپ: ششم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1403 ق، چاپ دوم.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، 1385 ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1374، چاپ اول.

